

## **Investigating Saudi Arabias station in Trump's Foreign policy**

Seyed Ghaem Mousavi<sup>1</sup>  
Bashir Ismaili<sup>2</sup>  
Faezeh Karimi<sup>3</sup>

### **Abstract**

The West's threat against Russia is mainly addressed in the three domains of Russia's interior, the periphery especially the Commonwealth and the international arena. But Russia's policies and actions are being pursued with particular sensitivity by Russia, as Ukraine is one of the most important Eastern European countries in terms of political and economic geography for the European Union. The geopolitical importance of Ukraine, as the second largest European country on the east and west coasts of the Black Sea, is to the extent that Brzezinski refers to it as the "regional policy train". post-EU expansion However, Ukraine's importance is not only limited to Russia-Ukraine relations, which includes the conflict between Russianist, Westernist movements and Russian military operations, but also a conflict between Russia and the European Union. In this descriptive-analytical study, the key question is how the crisis in Ukraine will affect Russia-Europe relations. In this regard, it examines the geopolitical significance of the Ukrainian crisis for Russia and the European Union and analyzes the Ukrainian crisis of economic and NATO measures to counter Russia and in support of Ukraine.

**Key words:** Ukraine, Economy, Europe, Russia, NATO

---

<sup>1</sup> PHD Student in Political Science, Islamic Azad University, Shahreza Branch, Shahreza, Iran\* Ghaemmousavi745@gmail.com

<sup>2</sup> Assistant Professor Islamic Azad University, Shahreza Branch, Shahreza, Iran\* Bashir\_esmaeili@yahoo.com

<sup>3</sup> Master of International Relations, Imam \*Khomeini University, Qazvin, Iran\* karimi\_fa3@yahoo.com

## بررسی جایگاه عربستان سعودی در سیاست خارجی ترامپ

سید قائم موسوی<sup>۱</sup>

بشیر اسماعیلی<sup>۲</sup>

فائزه کریمی<sup>۳</sup>

### چکیده

ماهیت روابط آمریکا و عربستان سعودی راهبردی و سابقه‌ی آن به اوایل دهه ۱۹۳۰ م برمی‌گردد. اساس این رابطه مبتنی بر معادله نفت در برابر امنیت بوده است. این رابطه با افت وخیز و چالش‌های محدودی ادامه داشته تا برهه‌ی به قدرت رسیدن ترامپ در آمریکا و تلافی آن با نسل جدید سیاست ورزان (محمد بن سلمان) عربستانی که باعث تحول در نوع رابطه و رویکرد طرفین شده است. بعد از آن عربستان در منطقه خاورمیانه فعال شده و رویکرد تهاجمی دنبال کرده است. این پژوهش در صدد است تا جایگاه عربستان در سیاست خارجی آمریکا را با گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار دهد. رویکرد ترامپ دو مرحله داشته است. قبل از ریاست جمهوری و بعد از ریاست جمهوری. نتایج پژوهش حاکی از آن است که آمریکا در تلاش است در قالب سیاست «موازنه تهدید» و باهدف کاستن از هزینه‌های اقتصادی و راهبردی و باسیاست «موازنه از راه دور» با مساعدت عربستان و کشورهای همسو، اهداف منطقه‌ای خود را تأمین کند.

**واژه‌گان کلیدی:** سیاست خارجی، عربستان، ترامپ، آمریکا، توازن تهدید، خاورمیانه.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شهرضا، ایران (نویسنده مسئول) Ghaemmousavi745@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شهرضا، ایران

۳. کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه بین المللی امام خمینی(ره)، قزوین، ایران.

## مقدمه

نتایج انتخابات آمریکا در سال ۲۰۱۶ برخلاف انتظار کارشناسان و افکار عمومی آمریکا و سایر کشورها رقم خورد. نظرسنجی یک ماه قبل از انتخابات نشانگر اختلاف قابل تأمل بین نامزدهای حزب دموکرات (هیلاری کلینتون) و حزب جمهوری (دونالد ترامپ) بود. نامزد حزب دموکرات خود را پیروز انتخابات می‌دانست و حتی مصادیق پست‌ها را هم مشخص کرده بودند؛ ولی جمهوری خواهان در مورد پیروزی خود تردید داشتند و ترامپ مدعی امکان تقلب در انتخابات هم شده بود. شاخص‌های شخصیتی ترامپ نوعی ابهام و ابهام در سیاست دولت آمریکا ایجاد کرد. در واقع ترامپ پدیده‌ای نوظهور در ساختار سیاسی آمریکا است. ترامپ سیاستمداری به شدت اقتدارگرا، نارسیست، تاجر و موفق در حوزه اقتصاد سنتی است. این شاخص‌ها و رفتارهای نامتعارف ترامپ باعث سردرگمی کشورهای مخالف و حتی دوستان و متحدین آمریکا شده است. در این مقاله جایگاه عربستان سعودی در سیاست خارجی دولت ترامپ مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. نگرش و رویکرد آمریکا از زاویه تحلیل نگاه و ایده‌ی ترامپ به عنوان کارگزار این کشور دارای اهمیت است. سؤال اصلی مقاله این است که عربستان سعودی از چه جایگاهی در سیاست خارجی دولت ترامپ برخوردار است؟ پاسخ به پرسش اصلی مستلزم شناخت دگرترین منطقه‌ای آمریکا در قبال خاورمیانه و خلیج فارس است. به نظر می‌رسد ترامپ با توجه به وضعیت اقتصادی آمریکا، هزینه‌های اقتصادی و راهبردی هنگامت استراتژی رویارویی مستقیم آمریکا در منطقه با فاصله گرفتن از استراتژی سنتی به سمت سیاست‌های «موازنه تهدید»، «موازنه از راه دور» و «تعامل گزینشی» متمایل خواهد شد و در تلاش است تا هزینه‌های امنیتی-اقتصادی منطقه را به متحدین خود، به ویژه عربستان تحمیل نماید. برای شناخت بهتر و پاسخگویی بهینه‌تر به سؤال مقاله، شناخت درک ترامپ به عنوان ریاست جمهوری آمریکا نسبت به ماهیت نظام و روابط بین‌الملل، جایگاه مورد انتظار او از نقش آمریکا و همچنین مدینه‌ی فاضله‌اش مدنظر قرار می‌گیرد.

## سیاست خارجی آمریکا در قبال خاورمیانه

در مجموع و تاکنون دو نوع رویکرد کلی بر سیاست خارجی آمریکا حاکم بوده است و بنا به شرایط بین‌المللی و ایده‌های هژمون در ساحت قدرت یکی از آن‌ها بر دیگری غالب بوده است. «در سیاست خارجی آمریکا دو سنت اصلی انزوا گرایی و بین‌الملل گرایی وجود دارد به طوری که می‌توان سیاست خارجی این کشور را کشمکش بین سنت‌های انزوا گرایی و بین‌الملل گرایی دانست» (کریمی فرد، ۱۳۹۷: ۲۸)

آمریکا پس از استقلال از بریتانیا و پشت سر گذاشتن جنگ‌های انفصال تا جنگ جهانی اول کم‌وبیش تابع سیاست انزوا گرایی بود. «در زمان درگیری‌های دیگر بازیگران با یکدیگر، آمریکا به یمن اتخاذ این راهبرد، توانست برای تبدیل شدن به یکی از دو ابرقدرت پس از ۱۹۴۵ و تنها ابرقدرت سه‌بعدی پس از ۱۹۹۱ اقتدار لازم را به دست آورد». (سیف زاده، ۱۳۸۲: ۱۰۵)

سیاست خارجی آمریکا در دوره جنگ سرد (از ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰) در راستای مقابله بانفوذ اتحاد جماهیر شوروی و مهار آن، حمایت از ثبات سیاسی کشورهای منطقه با ماهیتی محافظه کارانه بود و از وضع موجود حمایت می‌کرد. پس از جنگ سرد و با فروپاشی بلوک شرق و بالأخص در دهه ۱۹۹۰ میلادی دچار یک نوع خلأ معنایی در سیاست خارجی شد. مبارزه با تروریسم و تلاش در راستای خلق مفاهیمی مانند محور شرارت برای پُر کردن این خلأ بود، با این وجود علاقه به استمرار ثبات به صورت نسبی ادامه داشت. در خاورمیانه «سیاست‌های آمریکا تا مدت‌ها معطوف به حمایت و پشتیبانی از حکومت‌های اقتدارگرا اما هم‌پیمان و حافظ منافع واشنگتن در منطقه بود» (فلاح نژاد، ۱۳۹۷: ۹) حادثه‌ی تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ فصل پایانی بر حمایت بی‌چون و چرای آمریکا از ثبات در منطقه و رویه‌های محافظه کارانه بوده است و باعث تغییر و تحول اساسی در سیاست خارجی آمریکا شد و برای حمایت از منافع منطقه‌ای و همچنین در امان ماندن از شعاع حرکت‌های تروریستی نیاز به ائتلاف بین‌المللی علیه تروریسم مطرح شد. وقوع این حملات موجب جایگزینی

رویکرد حفظ ثبات با رویکرد امنیتی شد. سیاست خارجی نو محافظه کاران با ریاست جمهوری جورج بوش پسر کاملاً تهاجمی و گسترده بود. در این زمینه خاورمیانه اولین قربانی آن بود چراکه آن‌ها خاورمیانه را منشأ تروریسم می‌دانستند و حرکت برخی از اعضا را برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی باعث ایجاد ناامنی در نظم و امنیت بین‌المللی برآورد می‌کردند (متقی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲).

حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ باعث نوعی تجدیدنظر اساسی در سیاست خارجی آمریکا گردید. حمله به افغانستان و پس از آن به عراق و همچنین اتخاذ راهبرد مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی همگی نشان‌دهنده اهمیت منطقه‌ی خاورمیانه در راهبرد جدید خارجی آمریکا بود. واشنگتن در خاورمیانه چند هدف و راهبرد اساسی را پیگیری می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

- ۱- تضمین جریان انرژی منطقه به سوی غرب
- ۲- پیشبرد فرآیند به اصطلاح صلح خاورمیانه
- ۳- تأمین و تضمین منافع اسرائیل
- ۴- ستیز با اسلام سیاسی به عنوان مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی
- ۵- مقابله و یا حداقل کنترل کشورهای مخالف منافع آمریکا
- ۶- گسترش فرهنگ آمریکایی در پوشش ایجاد دموکراسی، ایجاد بازار آزاد و سکولاریسم در منطقه (قاسمیان و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۷)

دوره‌ی پس از بهار عربی که دکتورین اوباما بر سیاست خارجی آمریکا در قبال خاورمیانه حاکم است و این دکتورین در تقابل با ناکارآمدی‌های رویکرد جورج بوش تدوین شده است. این دکتورین مبتنی بر چندجانبه گرایی، بهره‌گیری از دیپلماسی و قدرت هوشمند است. «سیاست اوباما با هدف به کار بردن قدرت هوشمند در منطقه خاورمیانه سه تغییر عمده نسبت به گذشته داشت؛ تغییر تمرکز آمریکا از عراق به افغانستان، سیاست مشارکت

دادن قدرت‌های مخالف منطقه‌ای مانند ایران در مسائل منطقه و گسترش دموکراسی از طریق نرم در منطقه (آدمی و دیگران، ۱۳۹۰: ۷۳)

در یک نگاه کلی سیاست آمریکا در مورد خاورمیانه را می‌توان بر مبنای نظریه توازن قدرت و توازن تهدید قالب‌بندی کرد به این صورت که «پارادایم اصلی اتحادها و ائتلاف‌های آمریکا در خاورمیانه بر مبنای نظریه توازن تهدید قابل توضیح هستند-به این معنی که معمولاً در برابر یک منبع مشخص تهدید علیه منافع آمریکا شکل گرفته‌اند. در این مدل آمریکا کوشیده است تا از طریق مداخله نظامی آمریکا {کودتای نظامی علیه دولت مصدق، حمله به تأسیسات نفتی ایران در اواخر جنگ عراق و ایران، حمله به افغانستان و عراق، حمله محدود به سوریه} و زمانی از راه دور و از طریق متحدینش {القاعده، داعش حمایت از عربستان علیه ایران} موازنه را علیه یک یا چند دشمن مشترک برقرار نماید. در راستای این هدف؛ دکترین‌ها و استراتژی‌های استیلا گرایی، امنیت مشارکتی، تقابل گزینشی و توازن از راه دور همگی در مقاطعی مورد استفاده قرار گرفته است» (آهوئی، ۱۳۹۶: ۴۵). توازن قدرت و توازن تهدید ذیل مکتب نوواقع گرایی ارائه می‌شوند. هدف اصلی توازن، ممانعت از بروز جنگ میان قدرت‌های بزرگ و ایجاد نوعی بازدارندگی در محیط بین‌المللی است. این ایده توسط استفان والت در دهه هشتاد میلادی مطرح گردید (walt, 1985:11). بر این اساس کشورهای ضعیف‌تر وقتی که در تقابل با کشور دشمنی قرار می‌گیرند با قدرت رقیب او متحد می‌شوند تا از این طریق بتوانند سطح قدرت و تهدید او را کنترل و محدود کنند. از نظر والت، اتحاد آمریکا با ایران و ترکیه در طول جنگ سرد، مصداقی از تلاش برای توازن تهدید علیه نفوذ اتحاد جماهیر شوروی در خاورمیانه بود (Migilietta, 2002: 8).

هدف از توازن تهدید افزایش میزان بازدارندگی یک کشور یا یک بلوکی از کشورها در برابر تهدید مشخص یک قدرت متخاصم است. پس از جنگ سرد و با سقوط شوروی در ادبیات و استراتژی‌های تخصی آمریکا، ایران جای شوروی را به‌عنوان مصداق تهدید

برای اسرائیل و نیز کشورهای عرب خلیج فارس گرفت. تضاد هویتی ایران و غرب و همچنین چالش هسته‌ای ایران این تصویر را تثبیت کرد. لذا اتحاد آمریکا با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و تأسیس پایگاه‌های نظامی دائمی در این کشورها، اقدامی برای مقابله با افزایش توان جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود. (Handler, 2013: 207).

بعد از جنگ سرد به واسطه‌ی اضمحلال ابرقدرت شوروی، هژمونی یک‌جانبه آمریکا تثبیت شد و حضور نظامی این کشور در خاورمیانه در راستای راهبرد استیلا‌گرایی باهدف توسعه و تثبیت هژمونی آمریکا در منطقه افزایش یافت. این دکترین باعث افزایش بی‌رویه‌ی حضور نظامی شد و ترامپ بدیل آن را با دنبال کردن دکترین تلفیقی «تعامل گزینشی» و «موازنه‌ی از راه دور» برای ایجاد نوعی توازن دنبال کرده است. نظریه «موازنه از راه دور» که توسط والت و مرشایمر ارائه شده است به معنای انزوا یا انفعال آمریکا نخواهد بود. هدف اصلی از این راهبرد ممانعت از کسب هژمونی مطلق توسط یک کشور در مناطق مختلف جهان به‌ویژه در اوراسیاست. واشنگتن باید از طریق ایجاد موازنه میان بازیگران مختلف اطمینان حاصل کند که هیچ قدرت هژمونی در اروپا، خلیج فارس و شمال شرق آسیا دست برتر را نسبت به سایرین پیدا نخواهد کرد. برای این کار، آمریکا باید به‌طور فعال نسبت به تشکیل شبکه‌ای از متحدین و شرکای خود اقدام کند، اما این به معنای مداخله و حضور نظامی مستقیم نیست (Mersheimer & Walt, 2016: 75).

**نگرش ترامپ نسبت به سیاست خارجی دولت‌های قبلی و سیاست خارجی مطلوب**  
نگاه ترامپ به دولت‌های قبل از خود منفی است. از نظر او رؤسای جمهور قبلی آمریکا با دخالت هزینه‌زا در کشورهای دیگر موجب هدر رفت سرمایه‌های اقتصادی این کشور شده‌اند. سوء رفتارهای نظامی آمریکا باعث مقاومت این کشورها و جری شدنشان در مقابل آمریکا به‌عنوان قدرتمندترین کشور دنیا شده‌اند. ترامپ به‌شدت مخالف روند جهانی شدن است. به‌زعم او متحدین آمریکا هزینه‌های تأمین امنیت خود و جهان را بر

دوش آمریکا گذاشته‌اند و از این جهت معادله‌ی نابرابری شکل گرفته است. هزینه‌ها را آمریکا متقبل می‌شود و پیشرفت و شکوفایی نصیب آن‌ها می‌شود. این امر موجب توسعه‌ی دیگران و پسرفت اقتصادی آمریکا شده است.

ترامپ نسبت به ساختارهای سیاسی و اصول سیاست خارجی آمریکا بی‌اعتنا است، آن‌ها را فرآیندهایی می‌داند که به ضرر منافع و آینده آمریکا خواهند بود. او بین‌المللی‌گرایی اوپاما را ناقض منافع اقتصادی و امنیتی آمریکا و باعث تضعیف مرزهای ملی ارزیابی می‌کرد. خیلی خوش‌بینانه بین‌المللی‌گرایی به نفع متحدان آمریکا است تا خود آمریکا.

ترامپ شعار «نخست آمریکا» را مطرح کرد که نشانگر نوعی ملی‌گرایی افراطی با رویکردی یک‌جانبه‌گرا است. اصل محوری باید همین شعار باشد و بلوک غرب به معنای سنتی آن برایش بی‌معنا بود. عصاره این سیاست حاکی از در اولویت قرار گرفتن مسائل داخلی آمریکا نسبت به سیاست خارجی و توجه به برنامه‌های بازسازی اقتصادی و پرهیز از تحمیل هزینه‌های جدید بین‌المللی است. ترامپ سیاست خارجی باید همیشه مردم و امنیت آمریکا را در اولویت قرار دهد.

عمدتاً سه مسئله «تضمین جریان آزاد انرژی، تضمین برتری اسرائیل و تضعیف موقعیت منطقه‌ای ایران در قبال هم‌پیمانان منطقه‌ای» در اولویت سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا است. در همین راستا در سطح منطقه‌ای و حوزه‌ی نظامی اسرائیل و عربستان دولت ترامپ را تشویق می‌کنند که موضع تندی نسبت به ایران اتخاذ کند و حتی از حمله نظامی آمریکا به ایران حمایت می‌کنند. در حقیقت سیاست خارجی ترامپ یک نوع «نواز اوگرایی منفعت محور» است که از استعداد بالایی برای مطابقت با واقع‌گرایی تهاجمی برخوردار است. «دولت آمریکا تلاش می‌کند تا هزینه‌های آمریکا را به حداقل کاهش دهد و به همین دلیل مبارزه با تروریسم را به متحدان خود در غرب آسیا واگذار کرده است تا با پرهیز از مداخله‌گرایی از یکسو و تلاش برای ایجاد موازنه قوای منطقه‌ای از سوی دیگر منافع خود را در منطقه تأمین کند».



آمریکا نباید برای منافع و موجودیت سازمان‌های بین‌المللی و حتی متحدین اروپایی و منطقه‌ای‌اش هزینه کند، بلکه تأمین هزینه‌ی آن‌ها باید بر دوش خودشان باشد. از نظر ترامپ تاکنون امنیت به شکل کالایی بود که این کشور تولید می‌کرد و به صورت مجانی در اختیار دیگران قرار می‌داد. این نگاه موجب شکل‌گیری سیاست خارجی مبتنی بر اصول ملی‌گرایانه‌ی انزواطلبانه، یک‌جانبه‌محورانه، افراطی و هژمونیک شد، اصول در تناقض با جهان‌گرایی و جهان‌وطنی.

انزواگرایی و واقع‌گرایی مبنای سیاست خارجی دولت ترامپ است. «اصطلاح انزواگرایی به معنی پرهیز از درگیر شدن در امور بین‌المللی است. انزواگرایی معتقد است که آمریکا باید از تعهدات دردرساز بیرونی پرهیز کند تا به اقتصاد، جامعه و نظام حکومتی‌اش در داخل آسیب نرسد» (سلیمان زاده و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۷۱). البته انزواگرایی به معنای انفعال نیست بلکه در این رویکرد توجه بیشتری به داخل می‌شود تا خارج. بر اساس تئوری واقع‌گرایی آمریکا به دنبال این ایده است که قدرت و به‌ویژه قدرت نظامی‌اش را برای حمایت از امنیت ملی در ساختار آناارشی نظام بین‌الملل حفظ و تقویت کند.

ملی‌گرایی اقتصادی از دیگر اصول سیاست خارجی ترامپ است. دموکراسی‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا هزینه‌زا و فاقد دستاورد است. به‌جای هزینه کردن برای جنگ با سایر کشورها و ترویج دموکراسی پول‌های آمریکا باید صرف نیازمندی‌ها و مصارف داخلی شود. ما حداقل ۶ تریلیون دلار در خاورمیانه هزینه کرده‌ایم درحالی‌که راه‌های ما در همه‌جا پر از خرابی است. گرایش‌های تجاری مسلک و عمل‌گرایی از دیگر اصول سیاست خارجی ترامپ است. کاستن از تعهدات امنیتی آمریکا در قبال متحدین خود یکی دیگر از ویژگی‌های راهبردی سیاست خارجی ترامپ است که از نگاه اقتصادگرایانه، عمل‌گرایانه و خودخواهانه او نشئت می‌گیرد (یزدان فام، ۱۳۹۵: ۳۷).

این سیاست به‌زعم ترامپ باعث تقلیل ضرر و زیان اقتصادی آمریکا و مشارکت متحدان این کشور در تأمین هزینه‌های امنیت دسته‌جمعی خواهد شد. بر مبنای همین نگاه ترامپ از

تعهدات امنیتی خود در قبال متحدان خود مانند ناتو و کشورهای شرق اروپا و حوزه‌ی بالتیک، کشورهای عربی حوزه‌ی خلیج فارس کاسته است. او حضور آمریکا در برخی مناطق را در حکم «سواری مجانی» می‌داند که هیچ‌گونه نفعی برای این کشور ندارد. در همین زمینه ترامپ طی نطقی می‌گوید: «آمریکا از درون در حال مرگ است، زیرساخت داخلی در حال فروپاشی است و دولت‌های قبلی ۵ هزار میلیارد منابع مالی آمریکا را در خاورمیانه هدر داده‌اند، به‌جای اینکه از این پول برای اشتغال‌زایی و رفاه کشور استفاده کنند». درجایی دیگر در نیز ادعا می‌کند که «درحالی‌که اقتصاد داخلی آمریکا در بحران بوده است، صدها میلیارد دلار صرف دفاع از برخی کشورهای مرفهی می‌شود که آمار صادرات آن‌ها به آمریکا به مراتب بیشتر از واردات آن‌ها است» (کاوش، ۱۳۹۶: ۲)

ترامپ در راستای اوباما زدایی اقدام به نابودی دستاوردهای او کرد. در مورد برجام می‌گوید: اولویت شماره یک برای من رد این توافق زیان‌بار با ایران است. مدت زیادی درگیر آن بوده‌ام. توافق را می‌شناسم و اجازه دهید به شما بگویم، این توافق فاجعه‌بار است. برای آمریکا، اسرائیل و کل خاورمیانه. به هیلاری کلینتون برای کمک به ایجاد داعش حمله کرد و معتقد بود او با سیاست‌های احمقانه‌اش داعش را به وجود آورد. از نظر وی حمله به عراق و لیبی اشتباه وحشتناکی بود و در ایجاد داعش نقش داشت. به‌شدت با افزایش بمب‌های اتمی مخالف است اما آرزو می‌کند کاش کشورهای عربستان، کره جنوبی و ژاپن بمب اتم در اختیار داشتند. ترامپ در پاسخ به خبرنگاری در مورد تناقض در حرف‌هایش در مورد بمب اتم گفت: «هیچ تضادی در حرف‌های من وجود ندارد، آمریکا حاضر نیست در برابر کره شمالی اتمی بایستد. ما ۱۹ هزار میلیارد دلار بدهکار هستیم و به خاطر بودجه بسیار بد امسال ۲ هزار میلیارد دیگر نیز بدهکار می‌شویم. ما در زمینه‌ی های نظامی از کشوری مانند عربستان حمایت می‌کنیم که روزانه یک میلیارد دلار درآمد دارد و تنها بخش کمی از این درآمد به ما پرداخت می‌شود. (همان: ۸).

## کلیت روابط آمریکا و عربستان سعودی

اصولاً روابط کشورها و از جمله میزان دوستی و دشمنی آن‌ها در سه سطح قابل بررسی است: ماهیت، رفتار و مواضع. مهم‌ترین سطح در این سطوح سه‌گانه، سطح ماهیت است که به نظر می‌رسد روابط آمریکا و عربستان سعودی از دهه ۱۹۳۰ میلادی تاکنون، ماهیتاً روابطی راهبردی بوده است. (میریوسفی، ۱۳۹۴) ماهیت روابط دو کشور به‌عنوان دو متحد راهبردی از دهه ۱۹۳۰ کمابیش ثابت بوده است و از معادله‌ی نفت در مقابل امنیت تبعیت کرده است. این مبادله به‌طور عملی از در سال ۱۹۳۲ و با تأسیس شرکت آرامکو آغاز شد. این رابطه در سال ۱۹۴۵ و پس از امضای توافقی میان ملک عبدالعزیز و روزولت رسمیت یافت. جوهر این توافق بدین صورت بود که عربستان نفت آمریکا را تأمین کند و در مقابل آمریکا نیز امنیت عربستان را تضمین کند. این قاعده با ماهیتی راهبردی در طول دهه‌ها با فراز و نشیب‌ها و اصطکاک‌هایی روبرو بوده است و عواملی در افت و خیز آن تأثیرگذار بوده‌اند. تأسیس اوپک در سال ۱۹۶۰، تحریم نفتی اعراب بعد جنگ اعراب و اسرائیل در سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۷۴ در رابطه‌ی راهبردی آن‌ها چالش‌هایی ایجاد کرد.

رابطه‌ی استراتژیک صنعت نفت آمریکا با سیاست خارجی‌اش دهه‌ها یکی از نقاط مهم استراتژی خاورمیانه‌ای این کشور بوده است تا اینکه برای رهایی از تبعات منفی آن و کنترل چین به سیاست گردش به شرق تغییر ماهیت داده است. «مطابق این راهبرد، آمریکا از تمرکز بر خاورمیانه کاسته و بخش عمده‌ای از توجه و نیروهای نظامی خود را به سمت دریای چین برای مهار تهدیدات اژدهای زرد گسیل خواهد کرد. البته در این راهبرد تمرکز و حضور در خلیج فارس به منظور تضمین امنیت انرژی متحدین آمریکا و کنترل بر شریان حیاتی نفت خلیج فارس کماکان ادامه می‌یابد... (همان، ۱۳۹۴)

وابستگی به مبادله نفت-امنیت باعث قفل شدن بخشی از سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا در این منطقه شده بود و برای رهایی از آن به سمت سرمایه‌گذاری هنگفت در پروژه‌ی نفت صخره‌ای و پذیرفتن تبعات زیست‌محیطی و مالی آن رفته بود.

«اثر روانی تبدیل آمریکا از یک گروگان معادلات نفتی به یک ابرقدرت در حوزه انرژی دارای دستاوردهای سیاسی است که دولتمردان آمریکا سعی خواهند کرد از این برگه در معادلات خاورمیانه‌ای خود و به‌ویژه روابط با عربستان بهره‌برداری لازم را بنمایند» (همان، ۱۳۹۴)

### مواضع ترامپ در مورد عربستان در کار و زار انتخابات

ترامپ در گفتگویی با نشریه فارین پالسی گفت: اگر در انتخابات پیروز شود، شاید خرید نفت از عربستان سعودی دیگر متحدان عرب آمریکا را متوقف کند. مگر اینکه آن‌ها نیروی زمینی خود را در اختیار ارتش آمریکا بگذارند و یا به‌طور قابل توجهی هزینه‌های نبرد با داعش که امنیت خود آن‌ها را به خطر انداخته است را جبران کنند (irinn, 1395). در سخنرانی انتخاباتی در شهر ریسین ایالت ویسکانسین، روابط حمایت گرایانه آمریکا با عربستان را محکوم کرد. ترامپ معتقد است آمریکا باید از کشورهایی که حمایت می‌کند، هزینه دریافت کند. به‌ویژه کشورهایی مانند عربستان سعودی که ذخایر عظیمی مانند نفت دارند. «ما از عربستان سعودی حمایت و مراقبت می‌کنیم. حالا هیچ‌کس نمی‌تواند با عربستان وارد جدل شود چراکه ما مراقب آن‌ها ایم؛ اما آن‌ها وجه مناسبی به ما پرداخت نمی‌کنند، ما متضرر می‌شویم» (shahraraonline, 1395) این در حالی بود که عربستان بزرگ‌ترین حامی مالی تروریسم است. البته ترامپ دایره‌ی متهم کردن سایر کشورها به اینکه آمریکا از آن‌ها حمایت می‌کند ولی هزینه‌ای پرداخت نمی‌کنند را فراتر از عربستان می‌داند و به کشورهای آلمان و ژاپن هم اشاره می‌کند (خبرگزاری صدا و سیما، ۱۳۹۵/۶/۸)

### بیداری اسلامی و اختلاف دیدگاه آمریکا و عربستان

در این زمینه از حیث چگونگی برخورد با آن‌ها میان‌شان اختلاف نظر وجود دارد. «عربستان به‌شدت معتقد به اتخاذ سیاست مشت آهنین در برخورد با این انقلاب‌ها در کل

خاورمیانه بود درحالی که آمریکا ترجیح می‌داد از مدل برخورد با انقلاب‌های آرام نظیر انقلاب ۱۹۹۹ اندونزی استفاده کند که رأس هرم نظام تغییر می‌کرد، ولی نهادهای نظامی و مدنی کماکان حفظ می‌شد». (میریوسفی، ۱۳۹۴) برخورد سخت و شدید با جنبش‌های منطقه یا رعایت ظواهر امر و برخورد آرام از نقاط اختلافی آن‌ها در مواجهه با تحركات و جنبش‌های منطقه است.

### واگذاری امور به متحدین منطقه‌ای

سابقه منطقه‌گرایی آمریکا به دکتترین نیکسون (استراتژی دو ستونه ی ایران و عربستان) برمی‌گردد. دکتترین نیکسون هرچند به خطر شوروی اعتراف می‌کرد، ولی مسئولیت بیشتری در امور دفاعی را از آمریکا به کشورهای منطقه منتقل می‌ساخت و درعین حال تسلیحات بیشتری در اختیار آنان می‌گذاشت. اخیراً این سیاست که از دوره اوپاما آغاز شد در دوره‌ی ترامپ به شدت استمرار یافت به این شکل که آمریکا تلاش کرد باسیاست توازن منطقه‌ای در سراسر جهان هزینه‌های نظامی آمریکا را به‌طور محسوسی کاهش دهد. برای نمونه باز گذاشتن دست متحدان منطقه‌ای خود در سوریه از جمله ترکیه، عربستان از همین قاعده پیروی می‌کند. در سند امنیت ملی دونالد ترامپ منطقه‌گرایی جدید تدوین شده است. محور اصلی این تئوری امنیت سازی بر اساس الگوهای «منازعه نیابتی» است. مفهوم «موازنه فراساحلی» نیز در این الگو حائز اهمیت است. در این سند محورهای اصلی کنش دفاعی و راهبردی آمریکا در ۵ منطقه تدوین شد.

جنگ‌های نیابتی را می‌توان واقیعت اجتناب‌ناپذیر منطقه‌گرایی جدید ترامپ دانست. از آنجایی که آمریکا قادر به گسترش نیروهای نظامی در تمامی حوزه‌های جغرافیایی نخواهد بود، بنابراین از سازوکارهای مربوط به امنیت سازی از طریق گسترش نیروهای کارگزار و بازیگرانی بهره می‌گیرند که جنگ‌های نیابتی در محیط منطقه‌ای را شکل خواهند داد. (پوستین چی، ۱۳۹۷: ۱۴۶)

دونالد ترامپ تلاش دارد تا زمینه‌ی نقش‌یابی بازیگران منطقه‌ای در معادله‌ی قدرت و امنیت راهبردی آمریکا در غرب آسیا را از طریق سازوکارهای مربوط به امنیت نیابتی تأمین نماید. (Trump, 2017: 93)

در راستای عملیاتی کردن این ایده نیاز به بازیگران منطقه‌ای همسو است که پتانسیل لازم برای خلأ عدم حضور آمریکا را داشته باشد از این رو «منطقه‌گرایی جدید، نشانه‌هایی از توزیع قدرت منطقه‌ای را به وجود آورده که عربستان به‌عنوان کارگزار نیابتی آمریکا عهده‌دار سازمان‌دهی کشورهایی است که خود را با الگوی رفتاری آمریکا در روند امنیت سازی منطقه‌ای هماهنگ می‌سازند.» (Trump, 2017: 94) این راهبرد منطقه‌گرایی دارای عناصری مانند قدرت، امنیت، نظامی‌گری و غیره است. نظامی‌گری آمریکا دارای ۲ محور است:

- ۱- مکانیزم‌های مربوط به گسترش نیروی نظامی و سازمان‌دهی پایگاه‌های عملیاتی در خاک کشورهای متحد منطقه‌ای
- ۲- فروش تجهیزات نظامی در جهت تأمین نیازهای مربوط به جنگ نیابتی در محیط منطقه‌ای. تعویض «شبکه‌های ضد موشک تاد» با «شبکه پاتریوت» در همین راستا بوده است. «همان‌گونه که شبکه‌ی تاد اقتصاد نظامی آمریکا را در دهه اول قرن ۲۱ به میزان قابل توجهی ارتقاء بخشید، هم‌اکنون شبکه پاتریوت نقش مؤثری در اقتصاد سیاسی بین‌المللی آمریکا پیدا کرده است... قراردادهای منعقدشده آمریکا با عربستان، به گونه تدریجی به سایر کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس تسری می‌یابد از طرفی سازمان‌دهی الگوهای منطقه‌ای ترامپ در راستای خدمت به اصل محوری «نخست آمریکا» دارای ماهیت اقتصادی و راهبردی نیز است. «به همین دلیل است که سفر دونالد ترامپ به عربستان بیش از آنکه ماهیت دفاعی و امنیتی داشته باشد، باید آن را نمادی از اقتصاد سیاسی نظامی‌گری آمریکا دانست که ترامپ تلاش دارد از طریق کسب بازارهای جدید چنین اهدافی را تحقق بخشد. (پوستینچی، ۱۳۹۷: ۱۴۹)

هژمونی منطقه‌گرایی مبتنی بر نظامی‌گری مدنظر ترامپ مستلزم ظهور بحران‌های جدید منطقه‌ای نیز است. رونق اقتصاد سیاسی آمریکا در ارتباط مستقیمی با بحران‌های جدید منطقه‌ای و رشد بازار اسلحه است از این‌رو سفر منطقه‌ای ترامپ به عربستان و اسرائیل به واسطه‌ی جهت دادن بازار فروش اسلحه به سیاست‌های منطقه‌ای حائز اهمیت است. با توجه به اینکه حضور نظامی آمریکا در منطقه هزینه‌های اقتصادی و راهبردی زیادی را ایجاد می‌کرد، ترامپ به سمت بهره‌گیری از مکانیزم‌های مزبور به منطقه‌گرایی جدید در قالب سازمان‌دهی جنگ‌های نیابتی پیش رفت. «سازوکارهای مربوط به جنگ‌های نیابتی، هزینه‌های راهبردی محدودتری را برای آمریکا ایجاد می‌کند... کشورهای جهان عرب به رهبری عربستان از چنین قابلیت‌هایی برای بهینه‌سازی قدرت امنیتی آمریکا در محیط منطقه‌ای بهره می‌گیرند. (Rose, 2017: 62)

ترامپ از جمله رؤسای جمهور آمریکا است که در نظر دارد تا زمینه‌های پیشینه‌سازی قدرت آمریکا را بر اساس هزینه‌های اقتصادی سایر کشورها تأمین نماید. این هدف با نگاه تجاری به امنیت و بزرگنمایی دشمن منطقه‌ای دنبال می‌شود. «بخش قابل توجهی از سیاست امنیتی و راهبردی دونالد ترامپ را موضوعات مربوط به کنترل جنگ‌های منطقه‌ای و منازعات راهبردی تشکیل می‌دهد. سازوکار مربوط به قدرت‌سازی کشورهای منطقه‌ای غرب آسیا همانند عربستان در دوران دونالد ترامپ را می‌توان نماد موازنه در برابر قدرت نامتقارن بازیگرانی همانند ایران دانست.» (Yost, 2014: 45)

سیاست خارجی آمریکا در دوره ترامپ با محوریت دکترین «نخست آمریکا» مبتنی بر رویکرد اقتصادمحور، تمرکز شدید بر منطق هزینه-فایده و در پیش گرفتن سیاست‌های درون‌نگرایانه و تجدیدنظر یا خروج از برخی معاهدات منطقه‌ای و بین‌المللی شکل گرفته است.

## سیاست خارجی عربستان سعودی

جهت‌گیری ساختار نظام بین‌المللی در کنار نقش منطقه‌ای و ویژگی رهبران سیاسی در سیاست‌گذاری عربستان سعودی نقش محوری دارند. در دوره ملک سلمان نقش امنیتی عربستان رشد چشمگیری داشت و در حقیقت ادامه‌ی سیاست قدرت برای کسب هژمونی منطقه‌ای است. «به قدرت رسیدن دونالد ترامپ و انعقاد قراردادهای نظامی آمریکا با عربستان، نقش این کشور در آینده‌ی امنیت منطقه‌ای را افزایش داده است. (مصلی نژاد و صمدی، ۱۳۹۷: ۱۹۷).

عربستان سعودی در سال‌های پس از جنگ سرد، تلاش همه‌جانبه‌ای برای ایفای نقش «رهبر منطقه‌ای» انجام داد. ایفای چنین نقشی هزینه‌های راهبردی و استراتژی‌های خاصی را برای کشورها ایجاد می‌کند. اولین هزینه راهبردی عربستان در این رابطه را باید در ارتباط با افزایش نامتعارف هزینه‌های نظامی داشت. از آنجاکه خود تکنولوژی و فنون ساخت سلاح‌های موردنیاز را ندارد اقدام به انعقاد قراردادهای میلیاردی با کشورهای عمدتاً آمریکا و اتحادیه اروپا می‌کند. افزایش قدرت نظامی از رهگذر خریدهای کلان تسلیحاتی سودای سیاست‌های تهاجمی و تقابل با قدرت‌های منطقه‌ای (مشخصاً ایران) را تقویت می‌کند. تجاوز مستقیم به یمن و تقابل چندگانه‌ی اقتصادی، دیپلماتیک و جنگ‌های نیابتی با ایران در همین راستا است. ائتلاف‌سازی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی علیه رقبای منطقه‌ای دومین مکانیزم ایفای نقش رهبر منطقه‌ای است که عربستان سعودی با قابلیت‌های ایدئولوژیک، ژئوپلیتیکی و اقتصادی سازمان‌دهی آن را دارا است. سازمان‌دهی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه عرب و سازمان همکاری‌های کشورهای اسلامی و تلاش برای تحمیل هژمونی خود بر آن‌ها در همین مقوله جای می‌گیرد.

تعارض و اختلاف ایران به‌عنوان رقیب منطقه‌ای عربستان با غرب و مشخصاً آمریکا بستری است که به هر دو مقدمه‌ی نقش رهبری عربستان کمک می‌کند. «از آنجاکه الگوی رفتاری آمریکا بر نشانه‌هایی از «موازنه‌ی راهبردی فراساحلی» است، طبیعی است که



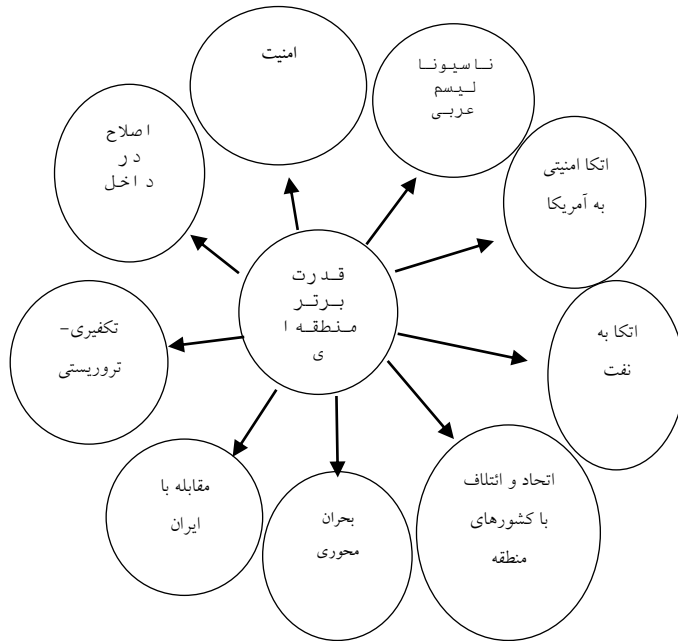
آمریکا در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی درصدد موازنه‌ی قدرت سیاسی و امنیتی ایران از طریق کشورهای عرب منطقه‌ای بوده است» (Perito, 2002: 194)

جدال‌ها و مناقشه‌های عربستان علیه ایران برای غرب از این نظر حائز اهمیت است که نقش و مسئولیت نظامی-عملیاتی آمریکا و متحدین غربی‌اش را علیه ایران کاهش می‌دهد. «در سال‌های پس از جنگ سرد، ایران از تحریک ژئوپلیتیکی بیشتری برخوردار شده است. در این فرآیند، عربستان سعودی به دلیل ائتلاف با قدرت‌های بزرگ موقعیت مؤثرتری برای مدیریت منازعات نیابتی را عهده‌دار شده است». (مصطفی نژاد و صمدی، ۱۳۹۷: ۱۹۸) از طرفی حمایت از نقش منطقه‌ای عربستان برای غرب مزایای دیگری نیز دارد و آن این است که به صورت غیرمستقیم کمک به گروه‌های تروریستی-تکفیری (که مستقیم یا غیرمستقیم همسو با منافع منطقه‌ای آن‌ها هستند) است که بنا به ملاحظات خودشان نمی‌خواهند یا قادر نیستند با آن‌ها ارتباط داشته باشند و بخش قابل توجهی از خریدهای تسلیحاتی عربستان از آمریکا و اتحادیه اروپا برای حمایت از آن‌ها به کار گرفته می‌شود. «گروه‌های تروریستی اغلب در فضای «جنگ نیابتی» ایفای نقش می‌کنند. در فرآیند جنگ نیابتی، برخی از بازیگران منطقه‌ای همانند عربستان، قطر و امارات عربی متحده، نیروی تأثیرگذار بر حوزه کنش عملیاتی گروه‌های تروریستی محسوب می‌شوند» (همان، ۲۱۱). گسترش بحران امنیتی یکی از شاخص‌های اصلی کنش‌گری عربستان در محیط منطقه‌ای محسوب می‌شود. «عربستان نقش محوری در سازمان‌دهی جنگ‌های نیابتی و گسترش بحران عهده‌دار شده است. رقابت‌های تاریخی مقامات سیاسی و راهبردی عربستان با ایران را باید در زمره عواملی دانست که بحران امنیتی را به بحران ژئوپلیتیکی ارتقاء داده است» (همان، ۱۹۸)

عربستان این نقش را به مدد سازمان‌دهی راهبردی نیروهای آشوب‌زای منطقه انجام می‌دهد. این کشور از قابلیت اقتصادی و ایدئولوژیک مناسبی در این زمینه برخوردار است و بخش اعظمی از نیازمندی‌های نظامی و راهبردی عربستان را حمایت از گروه‌های

تروریستی-تکفیری و معارض با منافع آمریکا در حوزه‌های مختلف منطقه‌ای را آمریکا تأمین کرده است.

### سیاست خارجی عربستان



### روابط آمریکا و عربستان در دوره‌ی ترامپ

رفتار و برخورد ترامپ با عربستان را می‌بایستی در مجموع در چارچوب مانیفست کلی او به روابط خارجی آمریکا تحلیل و تبیین کرد. از نظر ترامپ سیاست خارجی او با ما باعث شکست آمریکا در دنیا شده است. او بر بازسازی توان نظامی آمریکا تأکید می‌کند. ترامپ از نظام بین‌الملل لیبرال بعد از جنگ جهانی دوم به عنوان معامله بد یاد می‌کند و با ارائه سه دلیل معتقد به خاتمه‌ی این نظم است:

- الف: آمریکا با ایجاد اتحاد‌های نظامی تعهدات زیادی را در سرتاسر جهان پذیرفته است.
- ب: اقتصاد جهانی مزیتی برای آمریکا نداشته است.

ج: آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم به مثابه یک مرد قدرتمند اما دلسوز رفتار کرده است. (wright 2016: 25) به‌زعم ترامپ بنا به دلایل بالا و هزینه‌زا بودن سیاست روسای جمهور قبلی آمریکا سیاست خارجی باید به صورت بنیادینی بازتعریف شود.

علی‌رغم حمله‌های مکرر ترامپ به سیاست حمایتی آمریکا نسبت به عربستان در آمد روزانه‌ی هنگفتی دارد اما در قبال حمایت آمریکا از آن و تأمین امنیتش بهایی نمی‌پردازد، بعد از انتخابات ریاست جمهوری اولین سفر خارجی‌اش به عربستان بوده است. در آنجا از سیاست‌های منطقه‌ای عربستان در قبال کشورهای منطقه حمایت کرد و تصور می‌کرد که اتحاد با عربستان می‌تواند به جنگ با تروریسم کمک کند و باعث ثبات در منطقه شود. بزرگ‌ترین معامله تسلیحاتی تاریخ آمریکا را با عربستان منعقد کرد. قراردادی تا ۳۸۰ میلیارد دلار تا ۱۰ سال آینده. این معامله و رقص شمشیر ترامپ با شاه سلمان به‌عنوان چک سفید امضایی برای افزایش افرای گری عربستان در منطقه تفسیر شد. چیزی که به واسطه‌ی آن عربستان به روند تقابل با ایران افزود، قطر را در تحریم و محاصره‌ی همه‌جانبه قرارداد و به حملات به یمن ادامه داد. پشتیبانی آمریکا از عربستان سعودی بدون توجه به ساختار سیاسی حاکم بر آن، فقدان فضای باز سیاسی، از بین بردن منتقدین، سیاست‌های ضد حقوق بشری و دیگر سیاست‌هایی که در تضاد با ارزش‌های جهانی که آمریکا در ظاهر مبلغ و مروج آن‌هاست نشانگر یک اصل در سیاست خارجی این کشور است و آن اینکه مادامی که این کشورها در محور منافع منطقه‌ای آمریکا قرار داشته باشند و سیاست‌های خود را همسو با آن تنظیم کنند، فارغ از ماهیت اقتدارگرا بودن مورد حمایت و پشتیبانی آمریکا قرار خواهند گرفت. در واقع دیدگاه ترامپ نشانگر امپریالیسم بنیادگرای آمریکایی است.

«از آنجاکه آمریکا تلاش دارد تا ایران را در محور اصلی تعارض خود قرار دهد و در این فرآیند از سازوکارهای موازنه‌ی فراساحلی استفاده می‌کند، طبیعی است که {عربستان} نقشی محوری در مقابله با ایران از طریق سازوکارهای بحران‌ساز دارد. «مصلی نژاد و صمدی، ۱۳۹۷: ۲۰۲) و عربستان با نظامی‌گری، ائتلاف با آمریکا و بحران‌سازی در صدد

محدودسازی قدرت منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی ایران است. جنگ‌های نیابتی بخشی از واقعیت سیاست‌گذاری راهبردی عربستان در راستای نیل به نقش رهبر منطقه‌ای است. البته عربستان نیز برای نقش‌آفرینی منطقه‌ای و تأثیرگذاری بر آن نیازمند هماهنگی با بازیگران اصلی سیاست بین‌المللی و بعضاً دنباله‌روی محض از آن‌هاست. «بر اساس نگرش والت، کشورهای همانند آمریکا از الگوی رویارویی هویتی و تضادهای ژئوپلیتیکی در فضای منطقه‌ای بهره می‌گیرند.» (والترز، ۱۳۸۲: ۹۵)

مواضع و عملکرد ترامپ در قبال حمایت از ائتلاف نظامی به رهبری عربستان در یمن و به‌خصوص در قبال قتل جمال خاشقچی نشان داد ترامپ به افکار عمومی جهانی و ارزش‌های موردادعای آمریکا نظیر حقوق بشر کمترین التفاتی ندارد. بااینکه سیاست‌عاملیت محمد بن سلمان در قتل روزنامه‌نگار منتقد عربستانی را تأیید کرد ولی ترامپ همچنان عربستان را متحد بزرگ و اصلی قلمداد کرد و اعلام کرد حاضر نیست میلیاردها دلار منافع حاصل از صدور اسلحه با عربستان را متوقف نماید.

با ارزیابی مواضع ترامپ نسبت حمله به کشتی‌های اماراتی، سقوط پهپاد آمریکایی توسط سپاه پاسداران ایران، حمله به تأسیسات نفتی آرامکو استراتژی آمریکا در این برهه «موازنه از راه دور» باهدف توازن منطقه‌ای میان کشورهای منطقه و مخصوصاً ایران و عربستان است. «هدف اصلی آمریکا در این قالب، برقراری نوعی توازن فرساینده در خاورمیانه است که طی آن از قدرت همه بازیگران منطقه‌ای به‌جز اسرائیل کاسته شده و هزینه مشکلات برای سایر قدرت‌های فرا منطقه‌ای همچون چین افزایش یابد» (آهوئی، ۱۳۹۶: ۴۷)

ایندو بزرگ‌ترین خطر برای منافع آمریکا را چین ارزیابی می‌کنند اما مشخصاً در مورد خلیج فارس توصیه می‌کنند که آمریکا باید نیروهای نظامی خود را از این منطقه خارج نماید و صرفاً به ایجاد توازن و تعادل میان بازیگران منطقه‌ای از جمله ایران و عربستان

بپردازد؛ همچنین به رئیس‌جمهور بعدی توصیه می‌کنند تا همکاری بیشتری را با ایران برای ایجاد توازن در خلیج فارس مدنظر قرار دهند (Mersheimer&Walt, 2016:78)

این نظریه با دیدگاه‌ها و رفتار ترامپ همخوانی نزدیکی دارد مخصوصاً جایی که صراحتاً اشاره می‌کنند که اگر هم بنا باشد آمریکا برای ظهور از یک قدرت هژمونیک در جنگی ورود نماید، بهتر آن است آخرین نیرویی باشد که وارد منازعه می‌شود. به عبارت دیگر، آمریکا بهتر است «پایان دهنده» جنگ‌ها باشد و نه آغازگر آن‌ها. بدین ترتیب، بازیگران محلی بیشترین هزینه‌ها و خسارات جنگ‌ها را متحمل می‌شوند و آمریکا باتحمل کمترین هزینه و دردسر، ضمن برقراری موازنه، وجهه ناجی ملت‌ها را نیز کسب می‌کند (Mersheimer&Walt, 2016:80).

اظهارات ترامپ در دوران مبارزات انتخاباتی و حتی دوران ریاست جمهوری که به صراحت از کشورهای متحد عرب خود می‌خواست تا در تأمین امنیت منطقه رأساً مسئولیت پذیرفته و همه هزینه‌های آن را نیز بپردازند از منظری با این نظریه قرابت دارد. از نظر ترامپ، آمریکا توسط دوستان و دشمنانش به‌طور مشابهی گروگان گرفته شده و متحدینش از سخاوتمندی آن سوءاستفاده کرده و از آن سواری رایگان می‌گیرند. ترامپ معتقد بود که الآن نوبت آمریکاست تا کنار بکشد و بقیه دنیا هزینه بپردازند. (Trump, 2016)

با توجه به اینکه تا مدت‌های مدیدی مهم‌ترین تهدیدهای امنیتی منطقه از جانب شبکه گروه‌های تکفیری - تروریستی است و مقابله با آن‌ها با روش‌های کلاسیک و متعارف امکان‌پذیر نیست ترامپ سعی می‌کند از طریق منطقه‌گرایی هزینه‌های مقابله را به کشورهای منطقه تحمیل نماید. «روزگاری ایران تنها مدل و سبب اسلام سیاسی در منطقه بود. بنابراین استفاده از شیوه‌ی اتحادهای کلاسیک برای دستیابی به توازن تهدید برای مهار آنچه تهدید ایران خوانده می‌شد، توجیه‌پذیر بود. امروز اما ترکیه و عربستان سعودی نیز نماینده مدل‌هایی از اسلام سیاسی هستند.» (آهویی، ۱۳۹۶: ۵۹)

بعلاوه منطقه درگیر رشد بی سابقه‌ای از تروریسم و خشونت‌گرایی هرج و مرج‌گرایانه ای هست که توسط داعش و سایر جریان‌های تروریستی مشابه ایجاد شده است. «تقابل و نزاع فرساینده میان انواع مدل‌های اسلام سیاسی (شیعی، اخوانی، وهابی/سلفی) از طریق جنگ‌های نیابتی گروه‌های مسلح شیعی و سنی باعث مهار همه‌ی این بازیگران به صورت همزمان خواهد شد و این در راستای منافع آمریکا قرار دارد. (آهویی، ۱۳۹۶: ۵۹)

ایده منطقه‌گرایی ترامپ و تشدید رقابت میان ایران و عربستان به صورت تلویحی و غیرمستقیم سبب نزدیکی و اتحاد ضمنی اسرائیل و کشورهای عربی علیه ایران خواهد شد و به صورت قابل توجهی از نگرانی آمریکا نسبت به تهدیدات موجودیتی اعراب علیه اسرائیل خواهد کاست. اظهارنظر ولیعهد عربستان در مورد شناسایی اسرائیل مشروط به کمک آمریکا برای شکست ایران و تبدیل شدن به بازیگر کلیدی منطقه از همین زاویه حائز اهمیت است.

از سویی ترامپ اعتقادی به روند اجماع و ائتلاف علیه چالش‌ها ندارد (چیزی که در برجام توسط اوباما دنبال شد و باعث تشریک‌مساعی اروپا، چین و روسیه حول مسئله هسته‌ای ایران گردید) یا با جمع‌بندی نظرات و رفتارهایش از سوی متحدین مورد اعتماد و اطمینان قرار نمی‌گیرد. ترامپ استراتژی دوری از درگیری مستقیم را هم دنبال می‌کند و در تلاش است تا با ایجاد توازن‌های منطقه‌ای در کنار فرسایش قدرت‌های منطقه‌ای منافع آمریکا را تأمین نماید. پرهیز از واکنش نظامی به سقوط پهپاد آمریکایی توسط ایران، عدم واکنش جدی و مورد انتظار عربستان در مورد حمله به تأسیسات نفتی آرامکو علیرغم متهم کردن ایران به انجام حمله نشانگر تمسک آمریکا به راه‌حل توازن تهدید از مجاری ای غیر از مداخله‌ی مستقیم نظامی است:

۱- موازنه قوا میان سه قدرت ایران، عربستان و ترکیه با در نظر گرفتن بیشترین حاشیه امنیت برای اسرائیل

۲- فرسایش قدرت‌های غرب آسیا بر اثر درگیری و تنش‌های درازمدت اما قابل کنترل

## نتیجه گیری

ترامپ از جمله رؤسای جمهور آمریکا است که در نظر دارد تا زمینه‌های بیشینه‌سازی قدرت آمریکا را بر اساس هزینه‌های اقتصادی سایر کشورها تأمین نماید. این هدف با نگاه تجاری به امنیت و بزرگنمایی دشمن منطقه‌ای دنبال می‌شود. ترامپ پدیده‌ای نوظهور در ساختار سیاسی آمریکا است. شاخص‌ها و رفتارهای نامتعارف ترامپ باعث سردرگمی کشورهای مخالف و حتی دوستان و متحدین آمریکا شده است. نگاه ترامپ به دولت‌های قبل از خود منفی است. از نظر او رؤسای جمهور قبلی آمریکا با دخالت هزینه‌زا در کشورهای دیگر موجب هدر رفت سرمایه‌های اقتصادی این کشور شده‌اند. به‌زعم او متحدین آمریکا هزینه‌های تأمین امنیت خود و جهان را بر دوش آمریکا گذاشته‌اند و از این جهت معادله‌ای نابرابری شکل گرفته است. هزینه‌ها را آمریکا متقبل می‌شود و پیشرفت و شکوفایی نصیب آن‌ها می‌شود. سیاست خارجی ترامپ یک نوع «نوانزواگرایی منفعت محور» است که از استعداد بالایی برای مطابقت با واقع‌گرایی تهاجمی برخوردار است. ترامپ سعی می‌کند تا هزینه‌های آمریکا را به حداقل کاهش دهد و به همین دلیل مبارزه با تروریسم را به متحدان خود در غرب آسیا واگذار کرده است تا با پرهیز از مداخله‌گرایی از یکسو و تلاش برای ایجاد موازنه قوای منطقه‌ای از سوی دیگر منافع خود را در منطقه تأمین کند. با توجه به دال مرکزی سیاست ترامپ مبنی بر «نخست آمریکا»، مشی اقتصادی او و تلاش برای درگیر کردن دیگران در مناقشات منطقه‌ای و همچنین نگاه کالایی به مقوله امنیت بر اساس سیاست‌های موازنه‌ی تهدید، کنترل از راه دور و همچنین تعامل گزینشی، عربستان سعودی علیرغم موردحمله قرار گرفتن در انتخابات از سوی ترامپ در سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا از جایگاه اولویت‌داری برخوردار است به گونه‌ای که باوجود تجاوز به یمن و ترور منتقدین تمام‌قد از آن حمایت کرد. اولویت عربستان برای سیاست خارجی آمریکا از جنبه‌های زیر حائز اهمیت است:

- کمک به آمریکا برای عملیاتی کردن مأموریت ناوگان بین‌المللی جهت تضمین کشتیرانی آزاد در تنگه‌ی هرمز
- پیگیری جنگ‌های نیابتی و تفویض مبارزه با گروه‌های تروریستی-تکفیری از سوی عربستان
- فروش تسلیحات و جنگ‌افزارهای انبوه به عربستان و رونق دادن به بازار فروش اسلحه
- تبدیل کردن مقوله «امنیت» به کالایی تجاری و اخذ هزینه‌های هنگفت از عربستان با دستاویز قرار دادن تأمین امنیت آن‌ها (اگر ما نباشیم عربستان دوهفته‌ای سقوط می‌کند)
- کنترل ایران و گروه‌های همسو با آن از طریق تجهیز عربستان و حمایت معنوی و دیپلماتیک از آن.
- کمک تسلیحاتی-تجهیزاتی به گروه‌های تروریستی از کانال عربستان سعودی و جنگ‌های فرقه‌ای برای از بین بردن توان همزمان آن‌ها.
- کمک به ایجاد بحران و شورش در منطقه از طریق نیروی همسو با عربستان و با کمک مالی عربستان برای مشروعیت حضور نیروهای آمریکا در منطقه.
- حفظ پایگاه‌ها و قدرت مانور آمریکا در فعل و انفعالات غرب آسیا برای جلوگیری از نفوذ سیاسی-نظامی روسیه و نفوذ اقتصادی چین.
- افزایش هزینه‌های دادوستد اقتصادی و معاملات مالی رقبای آمریکا (روسیه، چین و هند) از طریق وادار کردن آن‌ها به پرداخت بخشی از هزینه‌های اقتصادی-امنیتی منطقه.
- ایجاد موازنه تهدید و موازنه قدرت با ایران از طریق موازنه قدرت میان ایران و عربستان و اصطکاک و فرسایش قدرت و هزینه‌های آن‌ها در راستای در امان ماندن اسرائیل از ورود به مناقشه‌های فرسایشی.



### فهرست منابع:

- آدمی، علی و دیگران (۱۳۹۱). «بیداری اسلامی، تغییر رژیم‌های عربی: عوامل و زمینه‌ها»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۵، صص ۷۹-۵۹.
- آهوویی، مهدی (۱۳۹۶). «تحول پارادایم اتحادهای آمریکا در خاورمیانه و گزینه‌های محتمل در قبال ایران»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره اول، شماره ۲۳، صص ۴۴-۷۷.
- پوستینیچی، زهره (۱۳۹۷). «منطقه‌گرایی جدید و الگوی امنیت سازی ترامپ در آسیای جنوب غربی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهاردهم، شماره سوم، صص ۱۷۲-۱۴۳.
- سلیمان‌زاده، سعید، امیدی، علی، براتی، سحر (۱۳۹۷). «راهبرد سیاست خارجی ترامپ: هیبرید نوانزوگرایی-واقع‌گرایی»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۸، ۲۸۰-۲۶۵.
- سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۸۲). مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی تهران. مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- فلاح نژاد، علی (۱۳۹۷). «آمریکا، دموکراسی و خاورمیانه (از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا دوره ترامپ)»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، س ۸، ش ۳، پاییز ۱۳۹۷، صص ۲۶-۱.
- قاسمیان، روح‌الله و همکاران (۱۳۹۷). «بحران سوریه و جنگ سرد جدید»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، شماره اول، صص ۱۹۵-۱۵۹.
- کاوش (کرسی اندیشه‌ها و شناخت‌ها)، «گزارش آشنایی با نظرات دونالد ترامپ (نامزد انتخابات ریاست جمهوری آمریکا)»، قابل دسترس در <https://b2n.ir/222958>
- کریمی فرد، حسین (۱۳۹۷). «سیاست خارجی ترامپ و واقعیت‌های نظام بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۸، ۳۰۲-۲۸۵.

-متقی، ابراهیم و دیگران (۱۳۸۹). «بررسی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر (بر اساس رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی) فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره چهارم، صص ۲۵-۱۰.

-مصلی نژاد، عباس، صمدی، علی (۱۳۹۷). «سیاست‌گذاری راهبردی عربستان در روند گسترش ژئوپلیتیک بحران خاورمیانه»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۸، شماره ۱، صص ۲۱۹-۱۹۷.

-میریوسفی، علیرضا (۱۳۹۴). «تنش در روابط عربستان و ایران و جعبه سیاه آمریکا»، ۱۳۹۷/۱۱/۱۱، کد خبر: ۱۹۵۵۷۵۷.

-والتر، کنث (۱۳۸۲). واقع‌گرایی ساختاری پس از جنگ سرد، تهران: ابرار معاصر.

-یزدان فام، محمود، (۱۳۹۵). «شناخت و راهبرد؛ نگاهی به سیاست خارجی دولت ترامپ»، دیده بان، شماره ۵۹، صص ۴۲-۳۳.

- (۱۳۹۵، فروردین ۰۸) ترامپ: توقف واردات نفت از عربستان را بررسی خواهم iribnews - Retrieved from <http://www.iribnews.ir/fa/news/1077145>

- (۱۳۹۸، خرداد ۳۰). بررسی سیاست خارجی دولت ترامپ در منطقه غرب آسیا iribnews - Retrieved from: <https://www.iribnews.ir/fa/news/2451582>

- (۱۳۹۵، فروردین ۰۸) ترامپ: عربستان بدون چتر حمایتی آمریکا پابرجا نخواهد ماند irinn - Retrieved from: <https://www.irinn.ir/fa/news/155259/>

- (۱۳۹۵، فروردین ۱۶). خاندان سلطنتی عربستان در آستانه فروپاشی است: shahraraonline - Retrieved from: <http://shahraraonline.ir/news/64682>

- خبرگزاری صداوسیما، مصادیق اقدامات تروریستی منافقین بنا به گزارش موسسه رند، Retrieved from: <http://www.iribnews.ir/005L3W> (۸ شهریور، ۱۳۹۵)

- Handler.S.P(2013).International Politics;classic and contemporary Readings.Los Angeles: SAGE.  
<https://www.donaldjtrump.com/press-releases/donald-j.-trump-foreign-policy-speech>.

- Mersheimer,J.&Walt,S(2016).The case for offshore Balancing,A superior U.S.Grand StrTEGY,Foreign Plicy,pp 70-83.

- Miglietta, J. P. (2002) American Alliance policy in the Middle East 1945-1992 Iran, Israel, and Saudi Arabia. Lanham: Lexington books.
- Perito, Robert (2002). The American Experience With Police in Peacekeeping operation. Clements ports Canadian peacekeeping press.
- Rose, Gideon (2017). What's Inside; present at the destruction? Foreign Affairs March & April.
- Trump, D. J. (2016). Donald J. Trump Foreign Policy Speech, available at:
- Trump, Donald (2017). US national security strategy. Translated to Persian by Fars News Agency. Tehran {in Persian}.
- Walt, S. M. (1985) Alliance formation security. p(4), pp 3-18.
- Wright, Thomas (2016). The 2016 presidential campaign and the crisis of US foreign policy.
- Yost, David (2014). NATO's Balancing Act, Washington: United States Institute of Peace staff.